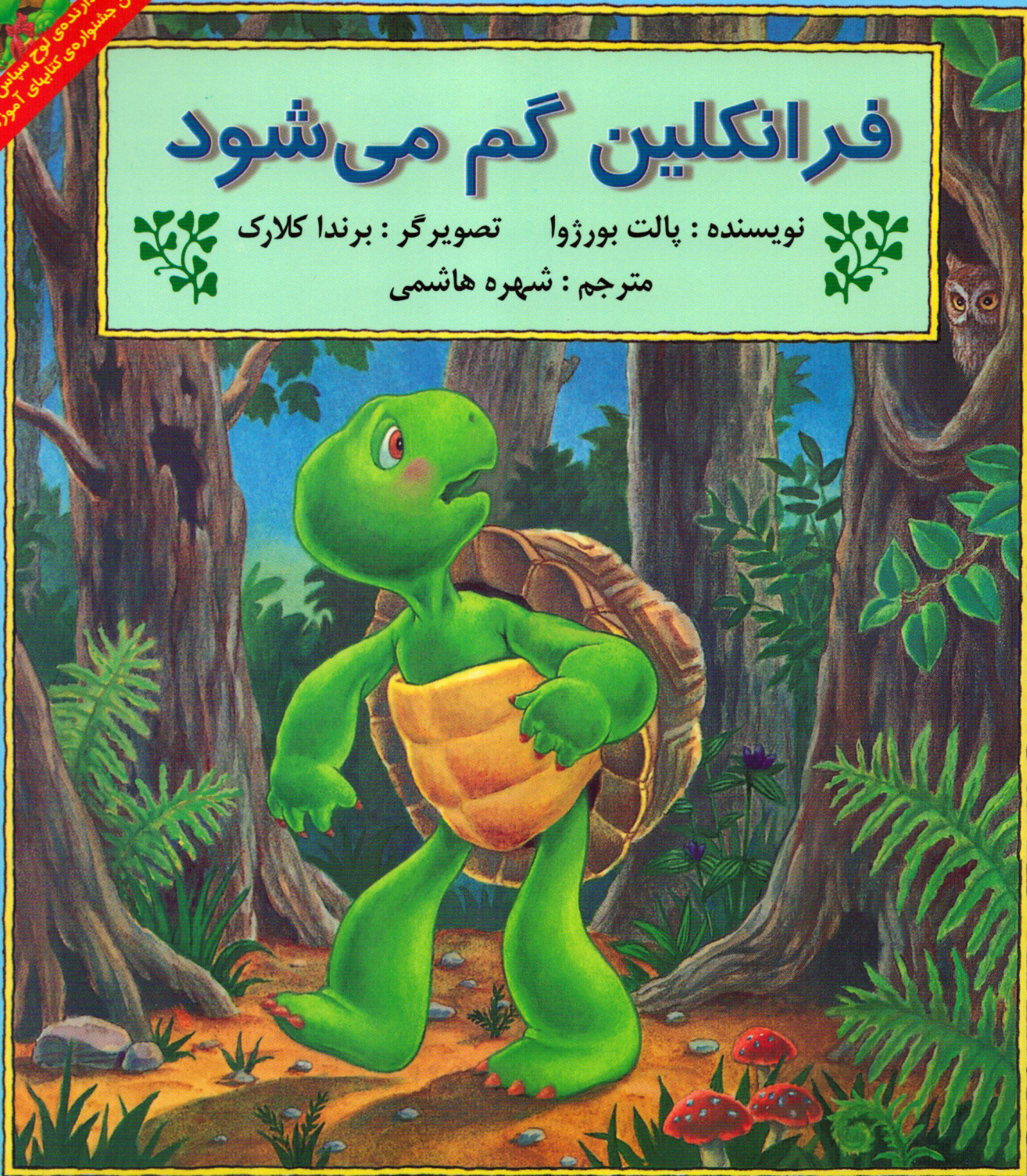


فرانکلین گم می‌شود

نویسنده: پالت بورژوا تصویرگر: برندا کلارک
مترجم: شهره هاشمی





اصلاً روباه در جنگل پنهان نشده بود . در خانه ی خرس بود .
بعد از مدتی فریاد زد : نتوانستی من را پیدا کنی!
اما فرانکلین صدای او را نشنید . چون از آنجا خیلی دور شده بود .
روباه پرسید : فرانکلین کجاست؟
هیچ کدام نمی دانستند .
مدتی منتظر ماندند . خرس گرسنه بود .
سرانجام ، غاز گفت : ساعت نزدیک شش است . حتماً با عجله به
خانه برگشته است .
همگی گفتند : حتماً ، و بعد به خانه هایشان رفتند .